روزنامه شهروند

عضو انجمن صنفی مدیران رسانه و شرکت تعاونی مطبوعات کشور

فرهنگی . اجتماعی . سیاسی . اقتصادی

www.shahrvand-newspaper.ir

صاحب امتیاز: **جمعیت هلال احمر**

نشانی: تهران ، فلکه دوم صادقیه ابتدای بزرگراه محمدعلی جناح کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴

کدپستی:۱۴۸۳۷۷۸۶۱۷

فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰

تلفن : ۷- ۴۴۹۵۶۱۰۱

تلفن روابط عمومی:۴۴۹۵۶۱۰۹

چاپ: جام جم

توزیع : شرکت دنیای اقتصاد تابان

تلفن: ۸۷۷۶۲۲۰۰

امور شهرستان‌ها: ۸۷۷۶۲۲۰۱

تلفن سازمان آگهی ها: ۲-۴۴۹۵۶۲۰۰

فکس:۴۴۹۵۶۲۰۳

میثاق نامه اخلاق حرفه ای روزنامه شهروند را در سایت بخوانید

http://shahrvand-newspaper.ir/Misagh_Name

telegram.me./Shahrvand_Newspaper

instagram.com/Shahrvand-Newspaper

صفحه آخر

این شرح بی‌نهایت

خوشا به حال آنان که شکم تهی می‌دارند و گرسنگی می‌کشند. آنان در روز قیامت سیر می‌شوند.

حضرت محمد(ص)

حُسن لاله رویان

دید تا در آتش تعجیل، نعل لاله را می‌کند در هفته‌ای گل خنده یکساله را هست در سرگشتگی آرامش صاحبدلان نیست بی‌گردش وجودی شعله جواله را عاشقان را قرب خوبان برنیارد از خمار قسمت از مه یک دهن خمیازه باشدهاله را کاهلان را بیشتر باشد خطر از رهروان می‌زند از کاروان‌ها راهزن دنباله را از ضعیفان دلخراشی، شاهد سنگین دلی است از پرستاران کن‌ای بیمار، پنهان ناله را شیوه‌های بی‌شمار دستگاه حسن او می‌زند مهر خموشی بر دهن دلاله را بی‌جگر با سخت رویان چهره نتواند شدن لاله و گل چون سپرداری نماید ژاله را می‌شود از خال، حسن لاله رویان بیشتر داغ زینت می‌دهد دل‌های خوش پرگاله را برنیاید مهر خاموشی به حفظ راز عشق سد مومین نیست مانع آتش سیاله را دوربین می‌گیرد از ایام، حیف خویش را می‌کند در هفته‌ای گل خنده یک ساله را می‌رسد در پرده رزق تشنگان بسته لب از تب گرم است سیرابی گل تبخاله را فکر صائب گوش‌ها را می‌کند تنگ شکر این گلوسوزی نباشد شکر بنگاله را

صائب تبریزی

تقویم تاریخ

ایمیل صفحه آخر: safhehakhar@shahrvand-newspaper.ir

رخداد

- طی شدن فاصله انگلستان تا هندوستان با هواپیما، **بدون توقف** و برای نخستین‌بار(۱۹۲۹میلادی)
- تأسیس سازمان **گشتاپو** در آلمان نازی و توسط هرمان گورینگ، با هدف شناسایی مخالفان حزب نازی(۱۹۳۳میلادی)
- امضای **قرارداد صلح** میان ایالات متحده آمریکا و ژاپن ۶سال پس از پایان جنگ جهانی دوم(۱۹۵۱میلادی)
- تشکیل کشور **تانزانیا** با اتحاد تانگانیکا و زنگبار(۱۹۶۴میلادی)
- تظاهرات ۲۰۰هزار نفری آمریکایی‌های **مخالف جنگ ویتنام** در شهر ۷۰۰هزار نفری واشنگتن(۱۹۷۰میلادی)

طلوع

- **ویلیام شکسپیر** – شاعر و نمایشنامه‌نویس مشهور انگلیسی، صاحب آثاری چون: اُتللو، مکبث، ژولیوس سزار، ریچارد سوم، هملت، رومئو و ژولیت، شاه لیر(۱۵۶۴میلادی)
- **لودویگ ویتگنشتاین** - فیلسوف اتریشی قرن بیستم، گشاینده باب‌های بسیار در فلسفه ریاضی، فلسفه زبان و فلسفه ذهن، صاحب آثاری چون: در باب یقین، درباره رنگ‌ها، فرهنگ و ارزش(۱۸۸۹میلادی)
- **رودلف هس** –از چهره‌های موثر حزب نازی و معاون آدولف هیتلر(۱۸۹۴میلادی)

غروب

- **ویلیام جونز** - زبان‌شناس، ادیب و خاورشناس انگلیسی، نخستین کاشف خانواده زبان‌های هندواروپایی، معروف به جونز ایرانی به دلیل علاقه فراوانش به ادبیات و شاعران ایران(۱۷۹۴میلادی)
- **جان ویلکس بوث** –هنرپیشه نژادپرست آمریکایی، عامل ترور آبراهام لینکلن شانزدهمین رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا(۱۸۶۵میلادی)
- **بیورنستیرن بیورنسون** –نویسنده نروژی، برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۰۳ میلادی، یکی از چهار ادیب بزرگ نروژ در کنار هنریک ایبسن، جونز لای، الکساندر کیلند(۱۹۱۰میلادی)

قاب کوچک

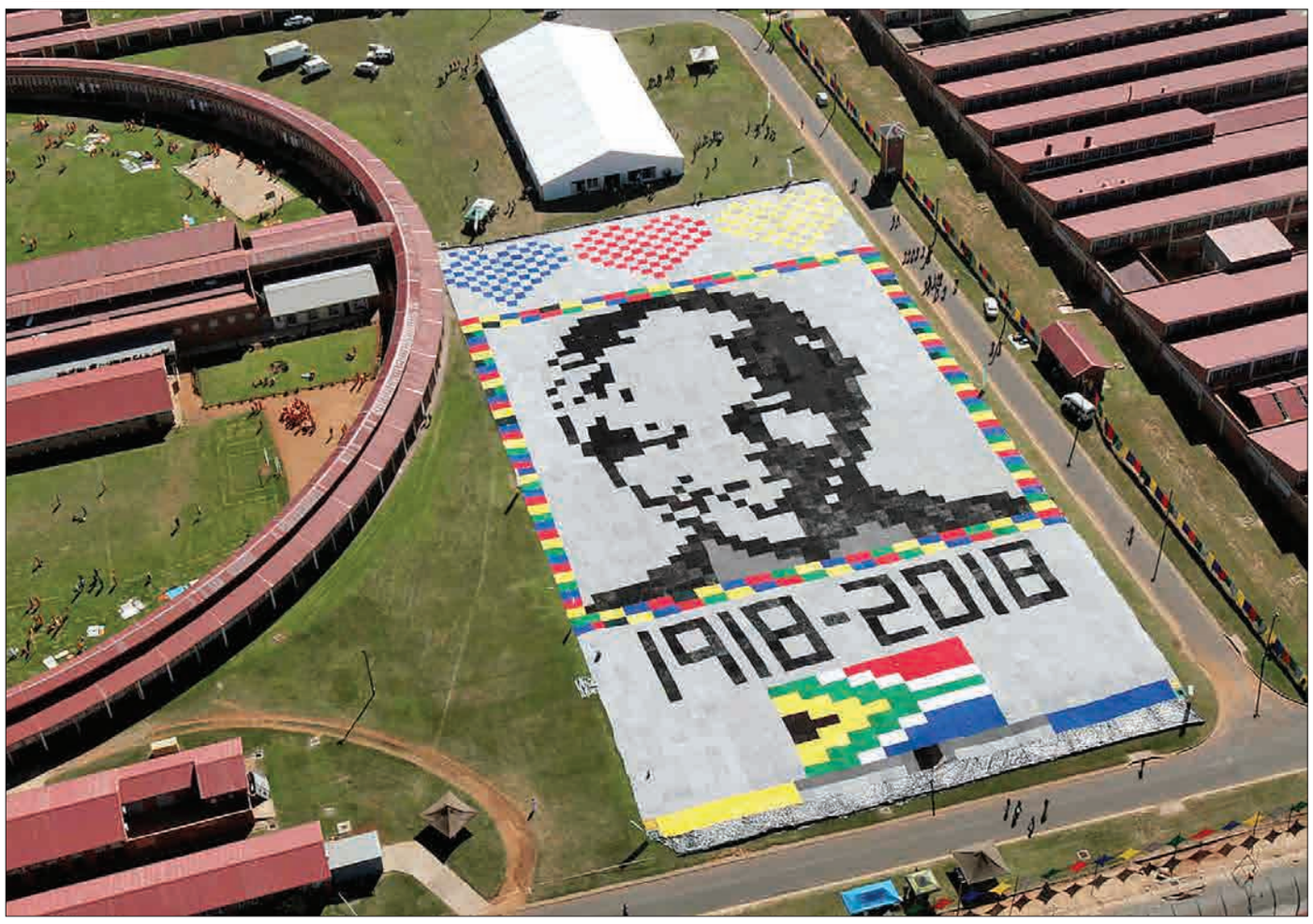

زندانیان ندامتگاه Zonderwater در آفریقای جنوبی برای گرامیداشت صدمین سال تولد نلسون ماندلا، پرتره‌ای غول‌پیکر از چهره او با استفاده از پتو در محوطه خارجی این ندامتگاه برپا کردند. عکس: جان هگ/ AFP

نفس عمیق

نقدی بر چشمان منفعت‌نگر ما

محمود محرابی

احتمالا در بسیاری از مقاطع زندگی با پرسشی از این دست روبه‌رو شده‌اید که فایده کاری که انجام می‌دهید چیست؟ یا نتیجه عملی که انجام می‌گیرد چه فایده‌ای دارد؟ همان جمله معروف «خُب. که چی؟». این جمله معروف که معمولا در درون خود ما شنیده می‌شود درواقع اشاره به رویدادی است که ما از خلال آن خواستار رسیدن به نتیجه‌ای دلخواه هستیم و اگر این نتیجه به دست نیاید کار و عمل ما بیهوده و بی‌فایده بوده است. این نگاه خطی و ریاضی‌وارِ ما به رویدادهای زندگی، درواقع خاصیتی است منشَعب از ذهن ما که در ازای حرکت از نقطه‌ای به نقطه دیگر در انتظار نتیجه‌ای است که برچسب خوب یا بد بودن را داراست. ما برای گذران امور روزمره زندگی خود به این نگاه نیازمندیم. به‌طور مثال برای خوردن غذاها، مفید یا مضر بودن آن برای بدن مهم است. یا میزان خواب و بیداری برای سلامت جسم و روان ما حایز اهمیت است. اما واقعیت این است که دایره این نوع نگاهِ به اصطلاح فایده‌گرایانه به امور زندگی بسیار فراتر از مسائل عادی زندگی ماست. تقلیل دادن رویدادهای زندگی به فایده یا بی‌فایده بودن آن امور، آغازی است برای رویارویی ما با خود زندگی. وقتی این نوع دیدگاه خاص را برای خود بر می‌گزینیم، درواقع تمام مسائل هستی را با همین دیدگاه و عینک خاص ارزیابی می‌کنیم. وجود ما تبدیل به مرکزی برای دنیا می‌شود که تمام امور دیگر حول این مرکزیت می‌چرخند. چیزها بر حسب فایده‌ای که برای ما دارند طبقه‌بندی می‌شوند. بسیاری بر این باورند که گل‌ها آفریده شده‌اند تنها به این دلیل که احساس زیبایی را در درون ما ایجاد کنند. خلقت گیاهان برای برطرف کردن نیازهای انسان‌ها بوده است. حیوانات تنها برای خدمت‌رسانی به انسان‌ها به وجود آمده‌اند و درواقع آفرینش هستی و کائنات تنها به خاطر انسان‌ها بوده. اینها و بسیار بیشتر از آن برگرفته از همین تفکرات منفعت‌طلبانه انسانی است. حقیقت اینجاست که این فقط یک نوع نگاه به هستی است و همه‌گیر بودن آن دلیلی بر درستی‌اش نیست. اواز پرندگان بسیار پیشتر از پیدایش انسان وجود داشته و طلوع و غروب خورشید نیز. ذات حضور ابر و باران براساس فایده‌مند بودن آنها نیست. همه اینها تشکیل دهنده چرخه‌ای هستند دایره‌وار و کامل. هدفی فی‌النفسه در این چرخه نیست. اگر بتوانیم برای پیدایش شب و روز و فصل‌ها و حرکت کهکشان‌ها و چیدمان کائنات هدفی در نظر بگیریم آنگاه قادر خواهیم بود برای اشیا و جزییات آن نیز هدف قایل شویم. هستی کار خود را به درستی انجام می‌دهد و نیازی به نگاه طبقه‌بندی شده ماندارد. بانگاه منفعت‌نگر ما دروازه بسیاری از رویدادهای زندگی به روی ما بسته شده و از دسترس ما خارج می‌شوند. و تنها بازنده خارج شدن از این جریان وسیع و باشکوه خود ما خواهیم بود.

فوکوس

۲۲۰ سال پیش، برابر با بیست‌وششم آوریل ۱۷۹۸ میلادی، فردیناند اوژن دولاکروا، مهم‌ترین نقاش عصر رمانتیسیسم فرانسه در سن موریس به دنیا آمد. به خاطر علایق وسیع و متنوع‌اش عنوان انقلابی افراطی را بر او گذاشته بودند زیرا نمی‌توانست معیارهای آکادمیک را بپذیرد. او در سال ۱۸۲۵ به انگلستان رفت تا دانش خود از ادبیات انگلیسی، به‌ویژه نمایشنامه‌های شکسپیر، اشعار لرد بایرون و رمان‌های والتر اسکات افزایش داده و قدرت تخیل خود را برانگیزد. دولاکروا از دانش‌آموختگان دانشسرای عالی ملی هنرهای زیبای پاریس بود. او از موضوعات فاضلانه‌ای که آکادمی به تصویر درآوردنشان را از نقاشان می‌خواست خسته بود برای همین در سال ۱۸۳۲ به شمال آفریقا سفر کرد تا درباره رنگ‌های تابناک و آرایه‌های رومانتیک جهان عرب پژوهش کند.

سفر به جزایر لانگرهانس

عملیات مونیخ

محمد سرابی

روزنامه‌نگار

اسراییل بارها مخالفان عرب خود را در نقاط مختلف جهان ترور کرده و مسئولیت آن را هم نپذیرفته است، البته نه به دلیل این‌که کشتن فلسطینی‌ها در خارج از فلسطین را انکار می‌کند، بلکه به این خاطر که نمی‌خواهد با کشور میزبان درگیر شود. صهیونیست‌ها همیشه مدعی می‌شوند که نظامی با فرهنگ سیاسی بالا هستند و در نتیجه نمی‌خواهند به صراحت بیان کنند که به دیگر نقاط جهان تروریست اعزام می‌کنند.

استیون اسپیلبرگ کارگردان آمریکایی دو فیلم ساخته است که مستقیما به اسراییل ارتباط پیدا می‌کند. معمولا از فیلم اول «فهرست شیندلر» که ماجرای آن به هولکاست ارتباط پیدا می‌کند، بیشتر نام برده می‌شود، اما این کارگردان که خود از خانواده‌های یهودی ارتدکس آمریکایی است، یک اثر دیگر هم دارد که در سال ۲۰۰۵ اکران شد. «مونیخ» براساس کتابی به نام «انتقام» از جرج جوناس، نویسنده کانادایی مجارستانی تبار ساخته شده است. داستان فیلم درباره گروگانگیری در بازی‌های المپیک تابستانی ۱۹۷۲ مونیخ است. ۸ عضو سازمان فلسطینی سپتامبر سیاه وارد محل اقامت ورزشکاران اسراییلی می‌شوند و ۱۱ عضو کاروان ورزشی را گروگان می‌گیرند. در جریان انتقال گروگان‌ها و گروگانگیران به فرودگاه، پلیس آلمان دست به تیراندازی می‌زند تا اسراییلی‌ها را آزاد کند. جوانان سپتامبر سیاه با وجود سن و تجربه کم برای واکنش آماده بودند و زمانی که فهمیدند حمله شروع شده است به تبادل آتش پرداختند، در نتیجه تمام ۱۱ اسراییلی و ۵ نفر از فلسطینی‌ها کشته شدند.

این اتفاق ۵سال بعد از جنگ ۶ روزه رخ داد که در آن رژیم صهیونیستی توانسته بود به سرعت اتحاد نظامی اعراب را شکست دهد، در نتیجه تأثیر ناگواری بر روحیه صهیونیست‌ها داشت.

این‌که نمایندگان جوان این کشور در اروپا در معرض خطر باشند و خطای آلمانی‌ها باعث مرگ آنها شود، آن‌قدر «گلدامایر» نخست‌وزیر اسراییل را خشمگین کرده بود که دستور یک زنجیره عملیات تروریستی برای انتقام گرفتن داد. تمام فلسطینی‌هایی که با این اتفاق در ارتباط بودند باید کشته می‌شدند. این انتقامجویی عملیات «خشم خدا» نام گرفت و ظاهرا تا ۲۰سال بعد هم ادامه داشت.

در نیمه دوم قرن بیستم اتفاقات دیگری هم در حال رخ دادن بود، برخی از گروه‌های فلسطینی به تسویه‌حساب با یکدیگر می‌پرداختند یا با مارکسیست‌های مسلح شورشی متحد می‌شدند. این کار تعداد متهمان به ترور را بیشتر می‌کرد و باعث می‌شد ردیابی ماموران اسراییلی مشکل باشد.

اکنون ترور «فادی محمد البطش» مهندس برق متولد غزه که در دانشگاهی در مالزی تدریس می‌کرد هم به اسراییل نسبت داده می‌شود. زمانی که این جوان از خیابان عبور می‌کرد، دو موتورسوار رگبار گلوله را به سمت او شلیک کردند. مانند همیشه صهیونیست‌ها دست داشتن در این ترور را رد کردند.

در فیلم مونیخ «آونر کافمن» مامور امنیتی درجه پایین موساد برای این عملیات فراخوانده می‌شود. قبل از انجام عملیات تمام سابقه کاری او با موساد گسسته و از نظر اداری از این سازمان حذف می‌شود تا اگر دستگیر یا شناسایی شد، اسراییل بتواند ارتباط خود با او را انکار کند. ردپای گروهی که با او همراه شده‌اند هم به همین شکل پاک می‌شود. آنها مشخصات کسانی را که باید به قتل برسانند، دریافت و با مهارت و خشونت فراوان کار خود را شروع می‌کنند. اهداف با بمب‌گذاری در تختخواب یا تیراندازی در راهروی آپارتمان کشته می‌شوند. حتی در یک شب آنها با یک گروه مبارز فلسطینی در ساختمانی اقامت می‌کنند بدون این‌که هویت خود را نشان دهند.

ظاهرا اسپیلبرگ در این فیلم انتقاداتی به سیاست اسراییل درباره قتل فلسطینی‌هایی که از ماجرا دور هستند یا دیگر ارتباط خاصی با جنبش‌های مقاومت ندارند، وارد کرده است، اما نکته در اینجاست که ماموران امنیتی اسراییل را به‌شکل شخصیت‌هایی بسیار «مثبت» معرفی می‌کند. کسانی که در واقعیت، عامل کشتارهای فراوانی در خارج از مرزهای سرزمین‌های اشغالی هستند.

از هر دری سخنی

متوفای بی‌آزار

در مجلس ختمی، مردی که در کنارم نشسته بود و قطره اشکی هم در چشم داشت، آهسته به من گفت: «آیا آن مرحوم را از نزدیک می‌شناختید؟» گفتم: «خیر قربان، خویش دور بنده بوده و به اصرار خانواده آمده‌ام، تا متقابلا، در روز ختم من، خویشان خویش، به اصرار خانواده بیایند!» حرفم را نشنید، چرا که می‌خواست حرفش را بزند. پس گفت: «بله، خدا رحمتش کند. آزارش به یک مورچه هم نرسید. زخمی هم به هیچ‌کس نزد. حرف تندی هم به هیچ‌کس نگفت. اسباب رنجش خاطر هیچ‌کس را فراهم نیاورد. هیچ‌کس از او هیچ گله و شکایتی نداشت. دوست و دشمن از او راضی بودند و به او احترام می‌گذاشتند. حقیقتا چه خوب آمد و چه خوب رفت...» گفتم: «با این صفات خالی از صفت که جنابعالی برای ایشان برشمردید، نمی‌آمد و نمی‌رفت خیلی آسوده‌تر بود، چرا که ۷۰ سال به ناحق و به حرام، نان کسانی را خورد که به خاطر حقیقت می‌جنگند و زخم می‌زنند و می‌سوزانند و می‌سوزند و می‌رنجانند و رنج می‌کشند... و این بیچاره‌ها که با دشمن، دشمنی می‌کنند و با دوست دوستی، دائما گرسنه‌اند و تشنه، چرا که آب و نانشان را همین کسانی خورده‌اند و می‌خورند که زندگی را «بیشرمانه مردن» تعریف می‌کنند. آخر کسی که در طول ۷۰ سال عمر، آزارش به یک مدیرکل دزد منحرف، به آدم بدکار هرزه، به یک چاقوکش باج بگیر محله هم نرسیده، چه جور آدمی است؟ آدمی که در طول ۷۰ سال به جنگ یک رباخوار کلاهبردار نرفته، پسِ گردن یک گرانفروش متقلب نزده، و آب‌دهانی بزرگ به صورت یک سیاستمدار وابسته به اجنبی نینداخته، با کدام تعریفِ آدمیت و انسانیت تطبیق می‌کند؟ ما نیامده‌ایم که بود و نبودمان هیچ تاثیری بر جامعه بر تاریخ، بر زندگی و بر آینده نداشته باشد. ما آمده‌ایم که با حضورمان، جهان را دگرگون کنیم، نیامده‌ایم فقط به خاطر آنکه همچون گوسفندی زندگی کرده باشیم که پس از مرگمان، گرگ و چوپان و سگ گله، هر سه ستایشمان کنند... گمان می‌کنم که آن آقا خیلی وقت بود که از کنارم رفته بود، و شاید من هم، فقط در دل خویش سخن می‌گفتم تا مبادا یکی از خویشاوندان خوب را چنان برنجانم که در مجلس ختمم حضور به هم نرساند.

بوم

«هنر دگردیسی» در گالری سیحون

از میان انبوه انگشت شمار فضاهای پیرامون، می‌توان سراغی از هنر امروز گرفت. انگشت شمارند هنرمندانی که دست بگذارند، به نقطه‌ای مفهومی که در اوج است و قابل دیدن نیست. دگردیسی در ابعاد وجودی ذهن به صورت مکرر، هر روز در جسم و روح، در تبدیل منظم و غیرمنظم ذهن و جان، نقش می‌گیرد... نمایشگاه نقاشی‌های منصور نصرت نظامی با عنوان «پیله-هنر دگردیسی» از ۴۱ اردیبهشت تا دوم خرداد در گالری سیحون بر پا می‌شود. منصور نصرت نظامی متولد سال ۳۳۳۱ در تهران، نقاش و هنرمند معاصر، از دانش آموختگان آکادمی هنرهای زیبای شهر نورنبرگ آلمان است. او هنر را در عرصه های گوناگون از جمله نقاشی، حجم، طراحی پارچه و مد آزموده است. او در عرصه نقاشی، با گذراندن تجارب مختلف هنری سرانجام به سبکی شخصی و خاص دست یافته که نقطه عطف این سبک استفاده از بافت به‌خصوص بامبو و پارچه در تابلوها برای نشان دادن دیالوگ خاص مابین احساسات سرکوب شده انسان مدرن و اثر هنری است. نصرت نظامی در متنی نمایشگاه «پیله-هنر دگردیسی» را این گونه معرفی می‌کند: «همه چیز را از انسان می‌توان گرفت مگر یاد و خاطره‌های زندگی‌اش را. در سفر به دنیای کودکی‌ام، پرورش کرم‌های ابریشم در یک جعبه کفش پر از برگ‌های توت را مرور می‌کنم. هیجان و بی‌تابی‌ام از دیدن حرکت آرام آن‌ها، صدای خش‌خش جویدن برگ‌ها، پیله بستن، پروانه شدن و در آخر پرواز... امروز بوم نقاشی برایم همان جعبه کفش با راز درونش است. جایی که نقاشی بر آن با ذوق ترک کردن از سطح بوم و ساختنش به حجم و دوباره چیدمان آن بر سطح بوم زایشی در پی دارد و پروازی. هنر معاصری که آن را هنر دگردیسی می‌نامم.»

پیشخوان

در باب ابعاد گوناگون طبیعت بشر

غریزه و روح مجموع رفتارهای حیوانات و انسان‌ها را تحت کنترل خود قرار داده است. در واقع همان نیروی حیاتی است که هدایت تمامی فعالیت‌های موجودات زنده را بر عهده دارد و در تمام موجودات زنده نهادینه شده است. تعلیم و آموزش، اثرگذارترین عامل در برخورد انسان با طبیعت و یا با دیگر حیوانات به شمار آمده و طی سال‌ها این رفتار کامل‌تر شده است. کتاب «در جستجوی طبیعت» نوشته ادوارد ویلسون با ترجمه کاوه فیض‌اللهی، کتابی است که ابعاد گوناگون طبیعت انسان، از جنسیت و خشونت گرفته تا فرهنگ و اخلاق را مورد بحث قرار می‌دهد. این اثر از سوی انتشارات فرهنگ نشر نو با همکاری نشر آسیم بهار امسال روانه کتابفروشی‌ها شد. ترجمه این کتاب از سوی عبدالحسین وهاب‌زاده، صاحب‌نظر برجسته محیط زیست به مترجم پیشنهاد شد. او در پیشگفتار این کتاب معتقد است تعاملات انسان در مساله حفاظت و رابطه انسان و طبیعت در جهان امروز اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. کودک در هر تعاملی با عناصر طبیعت به واکنش والدین، بزرگسالان خویشاوند و در جهان امروز به جانشین‌های آن‌ها یعنی مربیان و معلمان خود نظر دارد. اگر آنان با روی گشاده این تعامل را بپذیرند او نیز چنین می‌کند و اگر آن‌ها برای چنین تماس‌هایی چهره در هم بکشند، کودک نیز از آن تماس پرهیز خواهد کرد. نتیجه آن خواهد بود که کودک نسبت به محیط‌های طبیعی و عناصر طبیعت متمایل یا از آن‌ها گریزان باشد. کتاب «در جستجوی طبیعت» در ۲۷۰ صفحه به شمارگان یک‌هزار و صد نسخه از سوی انتشارات فرهنگ نشر نو به چاپ رسید.